

نوامی دُہل

گزیدہ ہی اشعار

علی اکبر بھٹ (دُہل)



برهمنده علی اکبر، ۱۳۳۱ هـ

نوای دهل (گزیده‌ی اشعار) / کاری از علی اکبر برهمنده (دهل)، -

تهران: تجلی نور، ۱۳۸۳ -

ISBN 964-93006-2-7

فهرست نویسی بر اساس فهرست

۱. شعر فارسی - قرن ۱۶ هـ. الف. عنوان.

PIR ۷۹۹۳/۸۸۷۵ ر ۸ تا ۱/۶۲

۱۵۵ اب

۱۳۸۳

۸۱۷۷-۸۳ م

کتابخانه‌ی ملی ایران

انتشارات تجلی نور



نام کتاب:	نوای دهل (گزیده‌ی اشعار)
تألیف:	علی اکبر برهمنده
قیمت:	۱۱۵۰ ریال
نوبت چاپ:	مهر ماه ۱۳۸۳
تیراژ:	۲۰۰۰ نسخه

نشانی: تهران - خیابان فاطمی - خیابان باباطاهر - کوچه فاطمی - پلاک ۶۶ - طبقه اول

تلفکس: ۸۹۶۴۶۱۹

dobol_shahr@yahoo.com / tajolnor_pub@yahoo.com

پست الکترونیک:

فهرست کتابچه

عنوان مطالب	صفحه	عنوان مطالب	صفحه
مقدمه	۱	حکیم تلخ	۳۴
بخش نخست	۲	دخترک	۳۵
مقدمه	۳	ناخوانده	۳۷
نسیم سحری	۴	خبر	۳۹
بهار رسیده	۵	حاج قلی	۴۱
تصویر	۶	رامشگر	۴۶
دیدۀ و دل	۷	خمنوایی	۴۷
حرمت	۸	ترانه‌ی مهر	۵۱
شاید	۹	بخش سوم	
افسوس	۱۰	انتظار	۵۴
حریم هستی	۱۱	بس است	۵۵
عشق یکسویه	۱۲	نرد قضا	۵۶
یاد زین	۱۳	مظلومه	۵۷
پروانه‌باران	۱۴	ناز شست	۵۸
گناه	۱۵	افسون شده	۵۹
پندر	۱۶	بلا گردان	۶۰
طریقت خیال	۱۷	پند	۶۱
عطشان	۱۸	عشق شبم	۶۲
خستال	۱۹	نار مکن	۶۳
دیباچه‌ی نقش	۲۰	صفت مهر	۶۴
چون من	۲۱	دو یا	۶۵
سرگشته	۲۲	دو بینی‌ها	۶۶-۷۲
آهسته‌تر	۲۳	بخش چهارم	
شعری دیگر	۲۴	با نسترن	۷۳
فرنگیس	۲۵	سپه‌گار	۷۴
باتو می‌گویم	۲۶	حرف دل	۷۵
مرثیه	۲۷	مذخراش	۷۶
بخش دوم	۲۸	مهاران	۷۷
نیش بر خویش	۲۹	معراج خیال	۷۸
پرهشانی	۳۰	کلمات	۷۹
داغ	۳۱	عزای عشق	۸۰
آیه‌ت	۳۲	حروس	۸۳
جنگ والدین	۳۳		

خدمت به فرهنگ و هنر این مرز و بوم، از جمله افتخارات بزرگی است که بسیار جذاب و بسیار ارزشمند می‌باشد. بخصوص آنکه، آن خدمت به دوستی عمیق و طولانی با شاعری ارزشمند مربوط گردد. علی اکبر برهمنده که با تیزبینی خاصی تخلص «دُهل» را برگزیده است، در شرایطی به سرودن شعر و هنمون گردید که ناملايمات روحش را بشدت آزار می‌داد. در موارد مشابه بسیار، انفعال روحی را نتیجه‌ی قهری چنین ناملايماتی یافته‌ام؛ اما، او به نحو اعجاز گونه‌ای آنرا به نیرویی تبدیل شده یافت که او را به بروز تجلیات ظریف حسی و عاطفی (سرایش شعر) فرا می‌خواند.

امروز که می‌توانم اولین کتاب شعر دوست هنرمند خود را به طبع برسانم، بسیار خرسندم. از این فرصت سود جست و ضمن آرزوی توفیق روز افزون برای او، این اثر ارزشمند را به شما مخاطبان محترم آثار ادب پارسی تقدیم می‌نمایم و انتشار قریب الوقوع دیگر آثار «دُهل» را که حاوی اشعار بلند اوست به علاقمندان نوید می‌دهم.

امید آنکه انتشار آثار ادبی شعرا و نویسندگان معاصر بتواند در جهت معرفی ادبیات نوین این مرز و بوم مؤثر واقع گردد. «شنا،»

به نام خدا
به عنوان مقدمه

هرگز آتش و نخرامم برد از یادم نخرامم برد آتش را که دل آمد به فریادم
در یک غروب غم‌انگیز پاییزی، مردی در گوشه‌ای از دفتر
کارش که مملو از دوستان و همکارانش بود در خود فرو رفته بود.
طعم تلخ شکستی بزرگ آنچنان آزارش میداد که به سختی از
عهده‌ی کنترل بغضش برمی‌آمد. اما، آنچه او را آنگونه دچار
آشفته‌گی می‌نمود، از جنس دیگری بود:

بلو بسیار و در این خیل غم‌انگیز کسان سخن نرخی کسی دل به کسی نتوان گفت
غمگین و بی‌صدا از دفتر کارش خارج شد و پراه افتاد.
ساعتی را به پیاده روی گذراند. در این مدت تلفش بارها به صدا
در آمد اما، به هیچ‌یک از آنها پاسخ نگفت. در حاشیه‌ی میدان
هفت تیر بر روی سکویی ایستاد. اجتماع بزرگی از هموطنانش را
نظاره گر شد که هر یک شتابان به سوی در گذر بودند. در آن میان
حتی یک نفر را یافت نکرد که بخواهد یا بتواند از غم بزرگش با
او سخن بگوید:

بیم آن بود که هیچ مردی دگر دست افتاده نگردد زان خیرا^۱

۱- مراجعه فرمایید به شعر نامراد.

احساس می نمود که همه‌ی درها برایش بسته شده اند. مانند مجانبین با خود شروع به سخن گفتن نمود. آهنگ موزون جملات جاری بر زبانش او را به تحیر واداشت. قدری تأمل در آنها تحیرش را دوچندان نمود. آری، آنها به نحو عجیبی دارای وزن و قافیه بودند. دست به قلم شد و جملاتش را بر روی تکه کاغذی نوشت:

بلاگردان آن نازم چه سازم	بنازم من بر آن چون چاره سازم
بسان آتش و خون در گدازم	به نردش جان و دل یکجا ببازم
به گرداب نگاهش هر دم از نو	بلاگردان شوم، اینسان بسازم

ماهها از آن روز گذشت و آن مرد وارد عرصه‌ی جدیدی از حیاتش شد که تا قبل از آن هرگز به تصورش هم، راه نداشت. آری، ساعات خلوت آن مرد، به سرایش شعر اختصاص یافته بود. در آغاز، مشغولیت جدیدش کاملاً خصوصی و به دور از اطلاع دیگران بود؛ اما، مخفی کاریش دیری نپایید و به تدریج دوستان نزدیکش از آن آگاه شدند. و این آغازی بود بر دفتر دیگری از حیات آن مرد!

از آن روز یک سال و اندی گذشت. عاقبت وسوسه‌ی ورود به عرصه‌ی عام کارساز افتاد. ناگزیر، پشت میز کارش نشست تا اشعارش را آماده‌ی انتشار نماید.

پس، آنها را بر روی صفحه‌ی سپید کاغذ به صف کرد تا به نشانه احترام، به ترتیب از مقابل چشمان هموطنانش رژه روند تا شاید لبخندی از لبی و پاتلاکویی از دیده‌ای خستگی از جانشان برگیرد. امیدوار به آنکه، علاقمندان به شعر، اشعارش را بخوانند و منتقدانه به راهنمایی‌اش همت بگذارند.

پس از انتشار اشعارش، مشتاق و امیدوار به انتظار می‌نشیند تا از نظرات ایشان آگاه گردد. همیشه خود را منت‌دار ایشان می‌داند و از بابت توجهی که معطوف خواهند داشت عمیقاً سپاسگزار خواهد بود.

به لب صد نکته‌ی نا گفته دارد	«ذلیل» در دل نوای خفته دارد
چو بر دل پردای نا شفته دارد	بر آید نغمه‌اش از ستر و پرده
وز آن دوری دلی آشفته دارد	درین نغمه‌اش از دور بایسد
کز آتش صد گل بشکفته دارد	پیا پی نوای سوزناکش

در خاتمه و با احترام تام و تمام تقدیم به:
 مرحوم پدرم که ماننشد و هرگز نیافتم؛ مادو عزیزتر از جاتم و همسر مهربانم.
 و در نهایت تواضع به بزرگمردی که اخیراً بسوی خدایش شتافت؛ سرمدی از تبار
 سروت و جواتمردی، شهید و الامقام داود گریسی...
 و تقدیر و تشکر از همه‌ی آنانی که مرا از راهنمایی و انتقادشان محروم ننمودند.
 بخصوص آقایان منوچهر کشوری و مهدی شجاعی.

علی اکبر برهمنده (دهل)

تهران - تابستان ۱۳۸۳